

# گروه‌های سیاسی و اقتصاد ایران

## نشش پرسش، چهار دیدگاه

(۱)

گروه‌های سیاسی در هر کجا که باشند زمانی هویت و موجودیت معنی‌داری پیدا می‌کنند که دارای اصول و خط‌مشی و دکترین ویژه و مخصوص خود باشند و این خط‌مشی با اصول ارائه شده از سوی سایر گروه‌ها آشکارا متفاوت باشد. خط‌مشی گروه‌های سیاسی باید علاوه بر راهبردهای سیاسی مورد نیاز یک کشور، شامل اصول و دیدگاه‌هایی برای ساختن جامعه و اقتصاد کشور نیز باشد. در جوامعی که هنوز موجودیت و استحکام سیاسی پیدا نکرده‌اند ویژگی تمیز گروه‌ها دیدگاه‌های سیاسی آنان است. در فرآیند مبارزات و مسابقات سیاسی بین گروه‌ها هر یک سعی دارند نظر مردم را نسبت به دیدگاه‌ها و اصول و روش خود جلب نمایند و از این طریق حامیان و هواداران بیشتری برای خود گردآورند. البته زمانی که جامعه استقرار اولیه خود را پیدا کرد مردم به اصول و شیوه اداره امور زندگی و اقتصاد خویش می‌اندیشند و اقتصاد جایگاه مهمتری پیدا می‌کند و مردم از رهبران گروه‌های سیاسی انتظار دارند تا درباره شیوه اداره زندگی و اقتصاد جامعه سخن بگویند و آن را شفاف به جامعه ارایه نمایند.

از طرف دیگر هر قدر جامعه پیشرفته‌تر باشد نیاز به ورود به جزئیات بیشتر می‌شود و مردم به شعارهای عمومی و کلی سیاسی و اقتصادی بسنده نمی‌کنند و خواهان آن هستند که گروه‌های سیاسی روش و مشی خود را در همه زمینه‌ها به طور روشن و تفصیلی بیان کنند.

در کشورهایی که دارای سابقه و تجربه طولانی در امور گروه‌های سیاسی هستند مردم به روشنی تفاوت دیدگاه‌ها و دکترین آنها را می‌دانند و با چشم باز به آنها رای می‌دهند. مثلاً در اکثر کشورهای غربی که مبارزه و سابقه انتخاباتی در سطوح مختلف انتخاباتی از رییس جمهوری، نخست‌وزیری و پارلمان گرفته تا انتخابات محلی و شوراهای شهر و شهرداری‌ها، گروه‌ها به دو بخش عمده تقسیم می‌شوند. گروه‌های دست راستی که محافظه‌کار یا جمهوریخواه نامیده می‌شوند و گروه‌های چپ که به دموکرات و یا کارگر معروف هستند. صرف‌نظر از مواضع سیاسی، دکترین اقتصادی این گروه‌ها کاملاً مشخص و متفاوت است. یعنی گروه‌های محافظه‌کار یا جمهوریخواه از مکتب اقتصادی شیکاگو و مکانیزم بازار طرفداری می‌کند و خواهان حداقل دخالت دولت در امور اقتصادی هستند و خواستار آنند که سکان کشتی اقتصاد را منحصر به دست بخش خصوصی و مدیران ارشد آنها یعنی بنگاه‌های بزرگ و چندملیتی بسپارند. روش‌های اقتصادی که بکار می‌بندند شامل کاهش مالیات‌ها و کاهش دخالت دولت می‌گردد. برعکس دموکرات‌ها یا احزاب کارگر گرچه طرفدار اقتصاد مبتنی بر مکانیزم بازار هستند ولی از حداقل دخالت دولت در اقتصاد حمایت می‌کنند. این گروه طرفدار افزایش مالیات‌ها از یک سو و افزایش خدمات رفاهی دولتی از سوی دیگر هستند.

خود را نیز بیان می‌کنند. ولی نکته اینجاست که متاسفانه گروه‌ها در شعارهای کلی اقتصادی متوقف مانده‌اند. و به همین دلیل اغلب شعارها شبیه به هم شده و تمیز و تفاوت گروه‌ها را از یکدیگر سخت و یا غیر ممکن ساخته است. در حال حاضر اغلب گروه‌ها به ضرورت افزایش اشتغال و کاهش بیکاری، افزایش سرمایه‌گذاری و بالا بردن تولید ملی، کاهش وابستگی به نفت و افزایش صادرات غیر نفتی و سرمایه‌گذاری خارجی اعتقاد دارند و به مردم به نوعی وعده می‌دهند که با روش آنها اهداف فوق تحقق می‌یابد. اما کمتر گروهی است که به جزئیات دکترین اقتصادی خود اشاره کرده باشد.

بنابراین برای مردم آشکار نیست که برای به دست آوردن رشد بیشتر، تورم کمتر و اشتغال بالاتر و کارایی بیشتر صادرات غیر نفتی کدام راه را باید از گروه‌های سیاسی منتخب و دلخواه خود انتظار داشته باشند. روند اقتصادی با درک این نیاز مبرم از حدود یک سال پیش تصمیم گرفت با گروه‌های سیاسی ارتباط برقرار کرده و از آنها درباره خط مشی و دکترین اقتصادی مورد قبول و پیشنهادی خود پرسش‌هایی به عمل آورد و برای مردم آنها را ارائه دهد.

به همین لحاظ سئوالات متعدد و بسیار ساده‌ای را در این خصوص مطرح کرد و با مدیران و عناصر مهم گروه‌های سیاسی در میان گذاشت. البته به جز یکی دو مورد اغلب گروه‌های سیاسی برای اعلام مواضع اقتصادی خود احساس راحتی نداشتند. زمانی که با دبیرکل یک حزب یا گروه و یا عنصر سیاسی برجسته آن تماس برقرار می‌شد پاسخ این بود که ایشان به مسائل اقتصادی آشنا نیست و باید یکی از عناصر متخصص اقتصادی گروه یا حزب پاسخ بدهد و زمانی که به وی مراجعه می‌شد او نیز فرد دیگری را مناسب می‌دانست. به هر حال این فرآیند تاکنون یعنی نزدیک یک سال به درازا انجامید.

آنچه پیش روی شماست حاصل تلاش برای گرفتن پاسخ از چندتن از شخصیت‌های منتسب به گروه‌های سیاسی است که اغلب توسط گروه سیاسی منتسب به ایشان معرفی شده‌اند. این پاسخ‌ها را می‌توان پاسخ همان فرد دانست و یا به نوعی دکترین گروه سیاسی ذریبط او و یا دکترین غالب بر گروه او بشمار آورد. سئوالات روند اقتصادی بر دو بخش تقسیم شده‌اند. سه سؤال درباره اقتصاد کلان و چند پرسش درباره مسائل اقتصادی بین‌المللی. در این شماره پاسخ برخی شخصیت‌ها و گروه‌ها به برخی سئوالات را ملاحظه خواهید کرد و در شماره‌های بعد پاسخ گروه‌ها و شخصیت‌های دیگر ارائه می‌شود. البته هنوز برخی از گروه‌ها و شخصیت‌ها پاسخ‌ها را نفرستاده‌اند که امید می‌رود اقدام کنند و مردم را از دیدگاه‌های خود در زمینه‌های اقتصادی مورد سؤال آگاه کنند.

همانطور که اشاره شد روند اقتصادی در پی آن است که فضا و زمینه‌ای ایجاد کند تا مردم بتوانند خود درباره مواضع اعلام شده داوری کنند. با مشخص شدن کاندیداهای رقابت ریاست جمهوری سئوالات مشابهی نیز برای ایشان ارسال شده تا خوانندگان با دکترین اقتصادی کاندیداهای ریاست جمهوری آشنایی پیدا کنند

گروه‌های میانه راست و میانه چپ و سوسیال دموکرات و یا احزاب سبز که در غرب در بین دو طیف فوق قرار دارند به نسبت نزدیکی خود به هر یک از دو طیف چپ و راست مواضع مشابه نسبت به آنان دارند.

در کشورمان وضع به گونه دیگری است. گروه‌های سیاسی در حال تکوین هستند، حزب‌گرایی همچنان مراحل اولیه خود را می‌گذرانند، مردم هنوز بیشتر تمایل دارند به اشخاص اعتماد کنند تا به گروه‌ها و احزاب. این موضوع دلایل خاص تاریخی و غیر تاریخی خود را دارد. اما به هر حال در شرایط فعلی که در یکی دو انتخابات اخیر مردم به لیست گروه‌ها و احزاب رای داده‌اند، به تدریج فضای دیگری بوجود آمده است. فضای کنونی ایجاب می‌کند که مردم با دیدگاه‌ها، مواضع و دکترین سیاسی و اقتصادی گروه‌ها آشنایی بیشتری پیدا کنند. و در هنگام انتخاب بدانند که به کدام شیوه و دکترین رای می‌دهند. و با دادن رای به کاندیداهای گروه مورد نظر خود چه مجموعه اقداماتی را در آینده مطالبه کنند. گروه‌ها نیز باید خود را در برابر شعارها و مواضعی که اعلام می‌کنند مسئول بدانند و تلاش کنند که بدان عمل نمایند.

در زمینه مسائل اقتصادی مواضع گروه‌ها و احزاب سیاسی بعد از انقلاب، گرچه در بعضی مواقع دیدگاه‌ها و مواضع نسبتاً روشنی ابراز شده ولی اغلب در شعارهای کلی و عمومی متوقف مانده‌اند. و از عمیق شدن در جزئیات دکترین مورد قبول خود داری کرده‌اند.

در ابتدای انقلاب دیدگاه‌های کلی اقتصادی گروه‌های مختلف سیاسی بیشتر سمت و سوی دولتی داشت. حتی کسانی که از اقتصاد اسلامی سخن می‌گفتند آن‌را نوعی اقتصاد دولتی و متمرکز متبلور می‌دیدند. به این دیدگاه‌ها ضرورت‌ها و اقتضاهای ناگزیر جنگ تحمیلی فشار بیشتری وارد کرد و اقتصاد کشور را به سمت دخالت بیشتر دولت در امور اقتصادی کشانید. اقتصاد توحیدی و جامعه بی‌طبقه توحیدی و براساس آن دولتی شدن بسیاری از مراکز اقتصادی همه برخاسته از همین نوع تفکر و دیدگاه بود.

بعد از جنگ و در دوران بازسازی زمانی که ضرورت ایجاب می‌کرد کشور از وضعیت اقتصاد جنگ به اقتصاد صلح و توسعه منتقل شود فضای جدیدی بوجود آمد تا کارایی نظام اقتصاد دولتی مورد بازبینی مجدد قرار گیرد و براساس تجربه بدست آمده طرح‌های نو مورد توجه قرار گیرد. البته از تاثیر فروپاشی سوسیالیسم در سطح جهانی نیز نباید چشم‌پوشی کرد. برای نخستین بار در همین دوره صحبت از نقش پررنگ تر بخش خصوصی و مکانیزم بازار به میان آمد. اجماع نانوشته‌ای بین متخصصین و کارشناسان برای محدود کردن نقش دولت و افزایش نقش بخش خصوصی و مکانیزم بازار بوجود آمد. با این حال در مورد سقف و کف، حداکثر و حداقل نقش دولت در اقتصاد و چگونگی اجرای عدالت اجتماعی، اقتصادی اجماع لازم بوجود نیامد و تاکنون نیز جزو مسائلی است که مورد بحث و اختلاف صاحب‌نظران سیاسی قرار دارد.

با این حال چیزی که در شعارهای همه گروه‌های سیاسی به چشم می‌خورد و امروز به صورت یک واقعیت درآمده این است که همه گروه‌ها به طور قابل توجهی شعارهای اقتصادی را به مجموعه اصول دیدگاه‌های خود اضافه کرده‌اند. اغلب گروه‌ها در کنار مسائل سیاسی مهم اهداف و آرزوهای اقتصادی

# ۱. مدل اقتصاد ایران چیست؟

نظر شما در مورد نظام معروف به نظام اقتصادی مبتنی بر مکانیزم بازار که در واقع بعد از فروپاشی شوروی به عنوان تنها نظام قابل قبول از سوی کشورها تلقی می شود چیست؟ به عبارت دیگر نظام و پارادایم اقتصادی مورد قبول شما کدام است؟ از نظام های اقتصادی کشورهایی مانند مالزی، هند، مکزیک، اندونزی، آفریقای جنوبی، اسپانیا و امثالهم کدام را به عنوان یک مدل کلی برای اقتصاد ایران قبول دارید؟

برنامه های اول و دوم و سوم و تا حدودی چهارم گذر از اقتصاد متمرکز به اقتصاد آزاد را تحقق بخشیم. نقش اصلی برنامه سوم در واقع تبیین چگونگی گذر و تعیین ساز و کارهای آن بود. البته به دلیل کوتاهی زمان برنامه، مراحل از آن به برنامه چهارم سپرده شده است.

به هر روی در مورد مدل یابی برای اقتصاد ایران، باید به تفاوت واقعیت های اقتصادی کشورها به دقت توجه کنیم. برای مثال در کشورهایی مانند اسپانیا و آفریقای جنوبی، از چند دهه قبل و در واقع از بعد از جنگ جهانی دوم اقتصاد بازار مسلط بوده است، در حالی که ایران همچنان در مرحله گذر به سر می برد. دقیقتر بگوییم به جهاتی می توان گفت که اقتصادی مانند مکزیک و یا هند به اقتصاد ایران شبیه ترند. گرچه اقتصاد مکزیک مانند ایران یک اقتصاد نفتی و حضور بخش دولتی در آن غالب بود، ولی در این سال ها هند و مکزیک سیاست حرکت به سوی اقتصاد آزاد را در پیش گرفته اند و شعار کلی شان این است: هر آنچه بخش خصوصی می تواند انجام دهد به او واگذار کنیم تا بار دولت سبک تر شود. به این ترتیب دولت تنها به مواردی می پردازد که بخش خصوصی آمادگی انجام آن را ندارد. به این ترتیب است که بازار در این نوع اقتصادها شکل می گیرد و بیش از گذشته نقش آفرین می شود.

اگر بخواهیم آنچه را که گفته شد جمع بندی کنیم باید بگوییم که در اقتصاد آزاد، دولت نقش سیاست گذاری و هدایت گری دارد، حال آنکه نقش دولت در اقتصاد متمرکز تصدی گری و یا انجام امور است. اگر یک دولت بتواند نقش نخست را به درستی ایفاء کند، خواهد توانست اثر عمیق، ماندگار و مطلوب خود را بر حرکت اقتصادی جامعه برجای بگذارد. در اقتصادهایی مانند اقتصاد سنگاپور و ژاپن نقش بخش خصوصی چنان وسیع است که چه بسا نتوان فعالیت اقتصادی دولتی را در آن ها ملاحظه کرد، در عین حال هیچ کاری هم بدون اجازه دولت صورت نمی گیرد. درحالیکه نقش بخش خصوصی

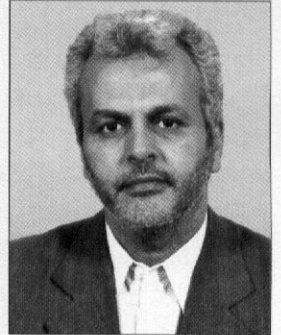
یک جنبه دیگر از حضور دولت، فعالیت «بازارسازی» است. همچنان که می دانید ممکن است برخی فعالیت های ضروری در جامعه سودآور نباشند؛ مانند فعالیت های پژوهشی و تحقیقاتی. دولت می تواند برای سودآور شدن این حوزه ها هم زمینه سازی کند. یا با اختصاص یارانه فعالیت در یک حوزه خاص را برای بخش خصوصی سودآور کند. در مجموع هم اکنون کشورهای دنیا تلاش می کنند تا آنجا که کوشش وجود دارد، نقش بازار را در اقتصاد افزایش دهند و موارد دیگر را به دولت بسپارند.

این کارکرد دوم، گرچه می تواند بخش خصوصی را تقویت کند، اما به نوبه خود مشکلات و دشواری های انتقال از اقتصاد متمرکز به اقتصاد بازار را هم به همراه خواهد داشت؛ دشواری هایی که بسیاری از کشورها با آن آشنا نیستند. برخی کشورها این گذر را راحت تر و برخی دشوارتر طی می کنند. برای مثال لهستان و یا حتی چین گذر از اقتصاد متمرکز به اقتصاد بازار را راحت تر از روسیه می پیمایند و روسیه هنوز هم در این حرکت دچار مشکل است. ما نیز در ایران سال ها است که می کوشیم در قالب

**داوود دانش جعفری؛** امروزه مثلث بازار، دولت و بخش خصوصی یک نظام اقتصادی مطلوب را پایه ریزی می کند. در تقسیم بندی های اقتصادی وقتی از دو نظام صحبت می شود، بازار یا دولت، به نوعی بازار به معنای بخش خصوصی تلقی می شود و دولت پدیده ای در تقابل با آن. در حالی که بر اساس تقسیم بندی جوزف استیگلیتز یا برخی نهادگرایان دیگر هر سه مؤلفه بازار، دولت و بخش خصوصی حضور دارند. برای مثال در نظام های اقتصادی کشورهای همچون مالزی، هند، اندونزی، مکزیک و اسپانیا می توان هر سه این بخش ها را دید. در حقیقت به دلیل اینکه نظام اقتصادی این کشورها مبتنی بر بازار است، کسی نقش دولت را

نادیده نمی گیرد. دقیق تر بگوییم در همه کشورهایی که دارای نظام اقتصاد بازار هستند، نقش دولت در پرخه اقتصاد ملموس است، منتهی این نقش با کارکرد دولت در اقتصاد متمرکز کاملاً

متفاوت است. ما باید به این نکته مهم خوب توجه کنیم، چرا که معمولاً وقتی از اقتصاد بازار سخن گفته می شود چنین تصور می شود که دولت هیچ نقشی ندارد و یا نباید داشته باشد. در نتیجه به مناقشه ای بی دلیل و بی نتیجه دامن زده می شود. نقش دولت در اقتصاد بازار، تامین کالاها و خدماتی است که عموم مردم به آن احتیاج دارند، اما فعالیت در زمینه آن ها برای بخش خصوصی مقرون به صرفه نیست و بنابراین بخش خصوصی مایل به فعالیت در آن حوزه ها نیست.



## دانش جعفری:

در مورد مدل یابی برای

اقتصاد ایران،

باید به تفاوت واقعیت های

اقتصادی کشورها به دقت

توجه کنیم

بسته به درجه توسعه نیافتگی، نوع ساختار سیاسی اجتماعی و فرهنگی و میزان ارتباط با اقتصاد جهانی، متفاوت است. اما نکته اساسی این است که سازوکار بازار به عنوان یک اصل و پایه حرکت اقتصاد پذیرفته شده است و تکیه بر دستگاه عریض و طویل دولت و تصمیم گیر مرکزی به تدریج در حال کاهش و به حداقل رسیدن است.

مانیز در ایران، حتی اگر دخالت دولت برای تأمین رشد مطلوب را بپذیریم، ضرورتاً به معنای آن نیست که دولت باید پس انداز و سرمایه گذاری را رأساً به عهده گیرد، بلکه دولت باید تلاش خود را صرف اصلاح نظام بازار به عنوان مکانیسم اصلی تحول اقتصادی جامعه کند و ضعف‌های این ساز و کار را به هنگام عمل رفع کند. به بیان دیگر باید

باشد، باز بهترین نتیجه به دست نخواهد آمد.

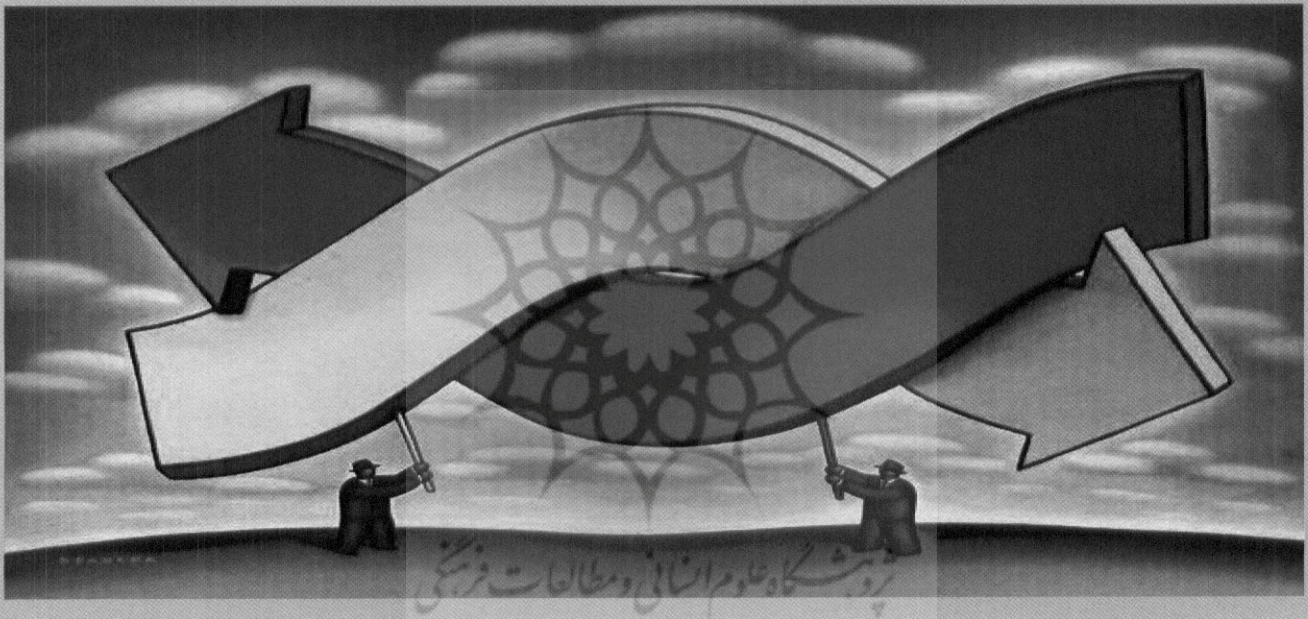
بنابراین به هنگام بحث در باره انتخاب نظام اقتصاد آزاد باید همواره توجه داشته باشیم که عملکرد مردم در دو زمینه سرمایه گذاری و پس انداز عملکرد وابستگی تام به پیش بینی آن‌ها در باره آینده دارد. این درست است که مردم نیازهای جاری خود را بهتر از دولت تشخیص می دهند، اما نمی توان به نیازهای آینده صرفاً از دیدگاه تک تک افراد یا خانواده‌ها و یا حتی ملت به منزله جمع افراد نگاه کرد، بلکه باید موضوع را از لحاظ یک جامعه در حال پیشرفت مورد توجه قرار داد.

نگاهی به تجربه و عملکرد کشورهایی که شما نام بردید، یعنی مالزی، هند، مکزیک و اندونزی... نشان می دهد که در این کشورها میزان تکیه به سازوکار بازار آزاد،

و بازار آنچنان وسیع است که کمتر حضور دولت احساس می شود حتی به عنوان سیاستگذار.

**عبدالناصر همتی:** اجازه دهید راجع به بحث ساز و کار بازار از نظر تئوری جمله ای بگویم. حتی با قبول نظریه اقتصاد آزاد و واگذاری امور به مکانیسم بازار، بحث‌های متفاوت و بعضاً متخالفی در باره نحوه عمل این مکانیزم وجود دارد.

برای مثال اگر شما به ادبیات اقتصاد کلان، که عمدتاً در طول قرن بیستم متحول شد و شکل گرفت، دقت کنید (از جمله بحث‌های اقتصاددانان کلاسیک، کینز و طرفدارانش، کلاسیک‌های جدید، کینزین‌های جدید، پولیون و...) در می یابید که همگی کوشیده اند ساز و کار



بپذیریم مکانیزم بازار آزاد، با انتقادهایی که ممکن است به جنبه‌هایی از آن وارد آید، باید با هدایت دولت اصلاح و تکمیل شود، و در آن صورت می تواند مبنای مناسبی برای روند کارای رشد و توسعه اقتصادی کشور باشد.

**مهندس عزت‌الله سحابی:** در مقایسه اقتصاد مبتنی بر مکانیزم بازار با اقتصاد بدیل آن که به اقتصاد برنامه‌ریزی شده یا مبتنی بر عدالت اجتماعی یا سوسیالیستی، معروف شده است، باید نظرگاه یا نقطه تاکید خود را مشخص نماییم. افزایش درآمد ملی یک نقطه نظر است، در این دیدگاه، تحول جامعه فقیر و عقب مانده به سوی جامعه‌ای غنی یا پیشرفته و نیز استقلال اقتصادی و عدم وابستگی یا عدم نیازمندی به خارج از مظاهر و نتایج بالا رفتن درآمد ملی و تولیدات کشور دانسته می شود. گسترش عدالت اجتماعی و کاهش فقر و فاصله طبقاتی یک نقطه نظر دیگر است. پرهیز از هرج و مرج و آشفتگی اقتصادی و گسترش فساد و رانت خواری و امثال آن هم می تواند نقطه نظر سوم باشد.

بازار را تشریح و راه‌های رسیدن به تعادل اقتصادی را، همراه با اشتغال کامل و رشد مداوم و پایدار اقتصادی، تبیین کنند. بنابراین نظریه واحدی در مورد مکانیسم عملکرد آزاد بازار از نظر تئوری وجود ندارد و بالطبع در عمل نیز شاهد تبلور برخی نظریات مطرح در ادبیات اقتصاد کلان هستیم.

در واقع حتی اگر بپذیریم که بازار و مکانیسم قیمت، مسائل اقتصادی تخصیص و وسایل کمیاب بین شقوق مختلف خواسته‌ها را حل و فصل کرده و انگیزه لازم را برای رشد اقتصادی فراهم می کنند بلافاصله باید اضافه کنیم که ممکن است این ساز و کار بنا به دلایلی نتواند وظیفه خود را به درستی انجام دهد.

در عین حال ناآشنایی و اطلاعات کم کشورهای در حال توسعه در باره مکانیسم بازار، همچنین رواج رفتارهای مخالف با روش عقلانی به حداکثر رساندن بازدهی ناشی از تلاش‌ها سبب می شود که بازار به نحوی ناقص عمل کند. حتی اگر بازار به طور کامل عمل کند، در صورتی که بین منافع و مضار اجتماعی و شخصی تفاوت وجود داشته

**همتی:**  
حتی اگر دخالت دولت برای  
تأمین رشد مطلوب را  
بپذیریم، به معنای آن  
نیست که دولت باید  
پس انداز و سرمایه گذاری  
را رأساً به عهده گیرد

به اقتصاد آزاد و یا بازار میسر شود. تأکید می‌کنم که اقتصاد بازاری ما به هیچ وجه مترادف با اقتصاد آزاد نیست.

پاسخ به سئوالات اقتصادی کلان از نوع سؤال شما، منوط به این است که روشن کنیم، در چه جامعه‌ای و در کدام سطح از تکامل تولیدی یا تعامل نیروی‌های مولده قرار داریم. رویکرد آزادی اقتصادی در جامعه فرانسوی یا هلندی و حتی جامعه هندی و کره‌ای که در آنها "احساس ملی" رشد یافته‌ای وجود دارد؛ با آزادی اقتصادی در جامعه بورکینا فاسو یا کشورهای نفتی خلیج فارس یا نیجریه تفاوت‌های اساسی دارد. لذا نمی‌توانیم در تجزیه و تحلیل مسائل اقتصادی صرفاً به مواضع نظریه پردازان اقتصادی جهان معاصر تکیه نماییم. بلکه باید ضمن بهره‌گیری از

قبل از انقلاب، توسعه درآمد ملی را فرایندی در حال شدن می‌دیدیم. نگرانی ما بیشتر، توسعه فقر و فاصله طبقاتی از یک سو و وابستگی به خارج از سوی دیگر بود. باین نقطه نظر منطقی ما این شد که کشور و جامعه‌ای که از نظر اقتصادی عقب مانده است، سیاست‌گذاری در قالب بخش خصوصی یا تعاونی، در آن چندان رونقی ندارد، بلکه بسیار ضعیف است و اگر مختصر رفاهی در جامعه وجود دارد به برکت درآمد نفت و دیگر منابع طبیعی است. و البته این وضعیت نه می‌تواند مستمر و ابدی باشد و نه کیفیت جامعه را از یک جمع مصرف‌کننده و پر ریخت و پاش به یک جامعه مولد و حسابگر و عاقبت‌اندیش تحول خواهد بخشید. لذا مرتباً بر فاصله کشور و ملت با کشورهای دیگر، بخصوص کشورهای مرفه و پیشرفته،

**سحابی؛  
مادام که مهمترین منبع درآمد  
ارزی ایران، فروش نفت است و  
این درآمد در اختیار دولت  
قرار می‌گیرد، انتقال از  
اقتصاد دولتی، به اقتصاد  
بازار و رقابتی به آسانی صورت  
نخواهد پذیرفت**



تئوری‌ها، ساخت و بافت جامعه خود را به دقت مد نظر قرار دهیم و بر این اساس راهبردهای مرحله‌ای مقتضی را کشف کنیم و تحقق بخشیم.

در مجموع تأکید من این است مادام که مهمترین منبع درآمد ارزی ایران، فروش نفت است و این درآمد در اختیار دولت قرار می‌گیرد، انتقال از اقتصاد دولتی، به اقتصاد بازار و رقابتی به آسانی صورت نخواهد پذیرفت.

**سعید شیرکوند:** نظام مبتنی بر بازار تنها در حوزه کالاهای خصوصی آنها در شرایط خاصی که منجر به انحصار نشود دارای بازدهی مناسب می‌باشد لذا لازم است در بکارگیری این نظام نیز ملاحظات لازم برای استفاده از مزایای مثبت آن لحاظ شود که در این میان عمده‌ترین نقش برعهده دولت است که از طریق تنظیم روابط و مناسبات در حور اقتصادی شرایط شکل‌گیری بازار رقابتی را فراهم آورد. اگر اقتصاد فاقد شرایط رقابتی باشد، مکانیزم بازار قادر به حل مشکلات مردم و ارائه دستاوردهای مثبت آن نمی‌باشد. ●

بنابراین هدایت اقتصاد به سوی ترقی و تولید و قطع وابستگی‌ها و عدالت اجتماعی محتاج به یک مدیریت کلان سیاسی - اقتصادی، از همین جنس، یعنی دولت ملی و آگاه و ترقی خواه است. این نکته مهمی است که در مقام مقایسه اقتصاد بازار یا اقتصاد سوسیالیستی یا برنامه ریزی شده این واقعیت‌ها را باید در نظر داشته باشیم.

از سوی دیگر به طور تاریخی، اقتصاد "بازار" در کشور ما با اقتصاد "بازاری" یعنی خرید و فروش و واردات اشتباه گرفته می‌شود.

برای اینکه تحرک اقتصاد دولت مدارانه (که خود امری بسیار لازم است) به هرج و مرج و اتلاف منابع منتهی نشود، در گام نخست، باید دولت را به امر برنامه ریزی و نظارت محدود کنیم و از دخالت در امور اقتصادی و تصدی و متولی‌گری باز بداریم. در حقیقت باید اجرای امور اقتصادی را به جامعه یا بازار واگذار کرد و در عین حال نقش هدایت دولتی را متناسب با توسعه سیاسی و دسترسی به دولت ملی و مردمی چندان کاهش داد تا گذر

می‌افزاید. این فرایند هم به نوبه خود موجب وابستگی بیشتر و کاهش استقلال کشور می‌شود.

بنابراین به این نتیجه رسیدیم که اقتصاد کشور می‌باید از جانب مدیریت کشور هدایت شود تا تحول آن به سوی ترقی و توسعه تضمین گردد.

اما در این منوط چند اشکال وجود داشت. اول اینکه خود مدیریت عالی کشور در بخش اقتصادیات باید آگاه، ناوابسته، سالم و مصمم باشد. دوم آنکه در داخل یک جامعه، تولید و سرمایه‌گذاری تولیدی جایگاه معتبر و باحیثیتی داشته باشد و اصولاً در جامعه یک بخش خصوصی مولد، خواه در عرصه صنعت و خواه در عرصه کشاورزی، موجود یا در حال تکوین باشد. به عبارت دیگر چیزی به نام "سرمایه داری ملی" موجود یا در حال رشد باشد. این در حالی است که اقتصاد متکی به منابع طبیعی، نفت، و گاز و آب‌های زیر زمینی تجدیدناشدنی و جنگل و مراتع و مانند آن‌ها فضایی برای رشد سرمایه‌داری ملی باقی نمی‌گذارد و به عکس رانت‌خواری به هزینه نابودی منابع طبیعی کشور را توسعه می‌دهد.

## ۲. آیا با استقلال بانک مرکزی موافقید؟

درباره استقلال بانک مرکزی چه نظری دارید؟ در دنیا استقلال بانک مرکزی را با معیارهایی مانند تعیین رئیس بانک مرکزی از سوی بالاترین مقام اجرایی، اداره شورای پول و اعتبار توسط رئیس بانک مرکزی و با عضویت اقتصاددانان و نه مدیران و نمایندگان آنها، تعیین نرخ ارز و سود بانکی بدون دخالت و فشار سیاسی، حذف قدرت دولت در مورد استقراض از بانک مرکزی و سیستم بانکی و خلاصه استقلال سیاست های پولی می دانند. شما چه برداشتی در این خصوص دارید؟

سیاست گذار پولی، مقرر شده که این مهم از نقطه نظر اداری و مدیریتی تحقق یابد. همچنین پیش بینی کاهش بدهی های دولت و بخش دولتی به سیستم بانکی در لایحه برنامه چهارم، زمینه فعالیت مستقل سیستم بانکی و کاهش تأثیر سیاست های مالی بر سیاست های پولی را فراهم می کند.

**دانش جعفری:** ابتدا باید به تعریف استقلال بانک مرکزی توجه کرد. استقلال بانک مرکزی بدین معنی است که بانک بتواند در موضوع سیاست های پولی واکنش مستقل از خود نشان دهد. مثلاً اگر دولت به هنگام مواجه شدن با کسری بودجه، به نحوی بی رویه دستور چاپ اسکناس داد و نتیجه این کار کاهش ارزش پول ملی بود، بانک مرکزی مستقل، باید در جهت هدف خود یعنی حفظ ارزش پول ملی در مقابل این درخواست واکنش مناسبی نشان دهد. البته بحث ما در باره مقاطع خاصی که دولت ها با مشکلاتی رو به رو هستند، مانند زمان جنگ نیست. در عین حال لازمه استقلال بانک مرکزی، پاسخگویی بانک به مجلس است. یعنی باید رئیس بانک مرکزی همانند وزرا از مجلس رأی اعتماد بگیرد.

در چند سال گذشته در جهت استقلال بانک مرکزی گام هایی برداشته شده است. پیش بینی هایی هم در برنامه چهارم صورت



**شیرکوند:**  
استقلال سیاست های پولی  
و اعتباری از سیاست های  
مالی محقق نمی شود  
مگر آنکه موانع ساختاری  
مرتفع گردد

**شیرکوند:** استقلال بانک مرکزی به جهت نظری عمدتاً معطوف به استقلال سیاست های پولی از سیاست های مالی است و به نظر می رسد در خصوص مفید بودن آن اجماع کافی وجود دارد. مطمئناً اگر یک سیاست پولی مستقل در کشور وجود داشته باشد، کنترل تورم و حفظ ارزش پول ملی آسانتر است. اما نباید از نظر دور داشت که استقلال سیاست های پولی و اعتباری از سیاست های مالی، نمی تواند محقق شود، مگر آنکه بسیاری از موانع ساختاری آن نظیر وابستگی شدید بودجه به درآمدهای نفتی (که در رشد خالص دارایی های خارجی بانک مرکزی منعکس می شود) یا شرایطی که بخش دولتی را وادار به استقراض از بانک مرکزی یا شبکه بانکی می کند، مرتفع شود. از این نظر، به اعتقاد من کمتر کسی در صحیح بودن این تصمیم تردید دارد، منتهی بعضاً به علت کثرت موانع، در تحقق و اجرای این کار مهم تردید وجود دارد. به نظر می رسد با ایجاد حساب ذخیره ارزی و ممنوعیت تأمین کسری بودجه دولت از منابع بانک مرکزی و سایر بانک ها، همچنین کاهش رشد مانده تسهیلات تکلیفی مطابق برنامه سوم، امکان اعطای استقلال بیشتر مقام پولی را فراهم می آورد. در برنامه چهارم توسعه هم، با انتصاب رئیس کل بانک مرکزی به عنوان رئیس شورای پول و اعتبار و ایجاد تغییراتی در ترکیب شورای پول و اعتبار به نفع

موجب سلامت نظام پولی و اعتباری و در نتیجه سلامت اقتصاد کشور خواهد شد.

**همتی:** مهمترین وظیفه بانک‌های مرکزی حفظ ارزش پول ملی است. هر قدر بانک مرکزی در انجام این وظیفه

خود توفیق داشته باشد، مستقل‌تر است و برعکس به هر میزان که نتواند این وظیفه خود را انجام دهد به همان نسبت از استقلال خود فاصله گرفته است. بنابراین، مجموعه سیاست‌هایی که موجب ناتوانی بانک مرکزی در



حفظ ارزش پول ملی می‌شوند، بانک مرکزی را از وظیفه اصلی خود دور می‌کنند. بنابراین اگر منظور از استقلال

انجام شود که به زیان اقتصاد کشور است. با استقلال بانک مرکزی این فشارها به حداقل می‌رسد. البته این استقلال ممکن است مضاری هم در پی داشته باشند. از جمله کوتاه شدن عمر مدیریت بانک مرکزی. در سال‌های گذشته شاهد بودیم که مرحوم دکتر نوربخش سال‌ها، یعنی حتی با تغییر دولت، در پست خود باقی ماند. در حالیکه با این نوع استقلال، دوره مدیریت کوتاه خواهد بود و با تغییر دولت‌ها، شاهد تغییر روسای بانک مرکزی خواهیم بود.

نکته دیگر در این باره اینکه استقلال بانک مرکزی به این معنی نیست که اعضای مجمع عمومی بانک مسئولیت دولتی نداشته باشند. باید ترکیب مجمع عمومی بانک‌ها یا بانک مرکزی که به نوعی متعلق به دولت است به گونه‌ای باشد که اجرای سیاست‌ها را تضمین کند. به بیان دیگر لازم است افرادی همه‌جانبه‌نگر در مجمع حضور داشته باشند. مثلاً در سال ۵۲ که همه بانک‌ها، بجز بانک ملی، خصوصی بودند، نمایندگان آن‌ها در مجمع عمومی بانک مرکزی عضویت داشتند. درست است که در همه کشورها مشاورانی از دانشگاه و کارشناسان هستند که به رئیس دولت در این زمینه کمک می‌کنند، همه ترکیب شورا در این عده خلاصه نمی‌شود. مقصود این است که ترکیب باید متناسب باشد. حتی ممکن است لازم شود که نماینده دادستان در این شورا حضور داشته باشد تا از منافع مردم دفاع کند.

**مهندس سبحانی:** با استقلال بانک مرکزی، بخصوص اداره شورای پول و اعتبار با عضویت اقتصاددانان، تعیین رئیس بانک مرکزی از طرف رئیس دولت، ولی تبعیت وی از تصمیمات شورای پول و اعتبار مرکب از اقتصاد دانان، و سایر تدابیر اقتصادی تعیین نرخ ارز یا سود و در مجموع حذف قدرت دولت، بسیار موافقم. به اعتقاد من این امر

گرفته است. برای مثال، اینکه رئیس جمهور و نه وزیر اقتصاد و دارایی، رئیس کل بانک مرکزی را انتخاب کند و این انتخاب به تصویب شورای پول و اعتبار هم برسد. به این ترتیب درجه استقلال بانک مرکزی افزایش می‌یابد، گرچه هنوز در حد مطلوب نخواهد بود. همچنان که گفته شد، حد مطلوب پاسخگو بودن بانک مرکزی در برابر مجلس است.

اگر بانک مرکزی از استقلال برخوردار شود، طبعاً از مصونیت بیشتری در برابر فشارهای درون دولت، بخصوص وزارتخانه‌هایی که وظایف بخشی دارند مانند وزارت صنایع و کشاورزی ... از مصونیت برخوردار خواهد شد. واقعیت این است که هم اکنون سیاست‌گذاری‌های پولی و بانکی تنها از سوی بانک مرکزی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی صورت نمی‌گیرد، بلکه برخی وزارتخانه‌های بخشی در یک تعامل غیرسازنده با بانک مرکزی به اهداف خود می‌رسند و به عبارت خودمانی در مقاطعی به هم نان قرض می‌دهند. در چنین وضعیتی ممکن است کارهایی

#### همتی:

**مادام که منبع درآمد ارزی کشور نفت خام باشد و سرنوشت امور در قالب برنامه پنج ساله و بودجه سنواتی مشخص شود صحبت کردن از استقلال تنها روی کاغذ امکان دارد**

#### دانش جعفری:

**با استقلال بانک مرکزی این بانک از مصونیت بیشتری در برابر فشارهای درون دولت برخوردار خواهد شد**

بانک مرکزی استقلال تصمیم‌گیری در این زمینه باشد، موضوعی است که همه ما باید بر آن تأکید کنیم.

البته مادام که بزرگترین منبع درآمد ارزی کشور صادرات نفت خام باشد و بنابراین نرخ ارز، نرخ سود و سرنوشت بسیاری امور دیگر در قالب برنامه‌های پنج‌ساله یا بودجه سنواتی مشخص شود، صحبت کردن از استقلال واقعی بانک مرکزی صرفاً روی کاغذ و در کلام صاحب نظران امکان‌پذیر است. برای مثال وقتی بانک مرکزی بخواهد پول ملی راه از طریق فروش ارز مازاد در بازار، تقویت کند اما دولت در بودجه، معادل درآمد ارزی دچار مشکل باشد، طبعاً این سیاست اجرا نخواهد شد. از سوی دیگر فشار سایر بخش‌های صنعتی و تجاری مبنی بر اینکه نرخ ارز باید بالا رود تا صادرات رونق بگیرد، عملاً بانک مرکزی را به افزایش نرخ ارز وادار می‌کند و ...

در مجموع من از استقلال بانک مرکزی در اعمال وظیفه اصلی خود دفاع می‌کنم، ولی معتقدم با وضعیت اقتصاد ایران و قدرت مانور اقتصاد دولتی، این استقلال محدود بود. ما باید در جهت بیشتر کردن استقلال آن و کم کردن وابستگی تصمیمات بانک مرکزی به تصمیمات دولت حرکت و تلاش کنیم. ●



## ۳. نظر تان درباره یارانه‌ها چیست؟

در مورد یارانه‌ها و قیمت و مستقیم شدن یارانه‌ها چه نظری دارید؟ اگر یارانه‌ها را برای کمک به اقشار کم درآمد و محرومین بدانیم چه الگویی مناسب برای یارانه تشخیص می‌دهید.

پیشنهاد من برای حل این مسئله پرداخت نقدی است. یعنی همه کسانی که هم‌اکنون یارانه می‌گیرند، آن را به صورت نقدی دریافت کنند. البته طرح‌های دیگری هم مطرح هستند، از جمله اینکه پس از انجام اصلاحاتی یک پنجم یارانه‌های فعلی پرداخت شود. به نظر من این طرح‌ها ممکن است به منزله یک شوک عمل و در اجرا مقاومت‌هایی را ایجاد کنند.

این کار به اصلاح ساختار اقتصادی ایران کمک می‌کند و زمینه آزاد سازی بیشتر را فراهم خواهد کرد. برای مثال اگر قیمت بنزین از ۸۰ تومان فعلی به لتری ۱۲۰ تومان افزایش یابد، بنزین کالایی بدون یارانه خواهد بود. آنان که با یارانه از این کالا استفاده می‌کردند با گران شدن بنزین دیگر از یارانه پیشین بهره‌مند نخواهند شد. به جای آن یارانه نقدی را دریافت خواهند کرد که برای همه یکسان است. به این ترتیب اولاً کسانی از مصرف بی‌رویه بنزین دست خواهند کشید و یا اینکه اگر چنین کردند قیمت واقعی آن را خواهند پرداخت. دوم این که بر درآمد دولت از رهگذر واقعی شدن قیمت حامل‌های انرژی که ارزش آن سالانه بیشتر از ۱۴ میلیارد دلار است افزوده خواهد شد. آخرین نکته هم این است که یک عشایری، روستایی و یا قشر فقیر شهری که اتومبیل ندارد و از یارانه بنزین به شکل فعلی استفاده نمی‌کند، یارانه را به صورت نقد خواهد گرفت. محل تأمین اعتبار این یارانه نقدی هم مابه‌التفاوت قیمت کنونی بنزین و قیمت ۱۲۰ تومان است. به این ترتیب این طرح را می‌توان یک طرح فقرزدایی هم به حساب آورد که بخشی از اقشار فقیر را تحت پوشش قرار می‌دهد.

**همتی:** یارانه در واقع یک مالیات منفی است و باید برای افزایش قدرت خرید طبقات کم درآمد پرداخت شود. این در حالی است که همگانی بودن سوبسید به معنای استفاده همه طبقات درآمدی از آن است و این امر خاصیت

انرژی معادل یارانه‌ای است که دولت می‌پردازد. با این استدلال که اگر ما سوخت را در کشور توزیع و مصرف نکنیم می‌توانیم آن را صادر و درآمد بیشتری کسب کنیم. همچنین برخی کالاها نیز قیمت آزاد و دولتی دارند مانند اتوبوس، کامیون، مواد پتروشیمی و... که با قیمت بیرون از مرزها نیز متفاوت است. برای رهایی از اقتصادی که وضعیتی این چنین دارد باید به مسئله یارانه‌ها توجه کرد. وجود یارانه‌ها همواره محوری برای شکل‌گیری فساد اقتصادی در کشور است. جایی که تفاوت قیمت وجود دارد زمینه قاچاق و مصرف بی‌رویه به وجود می‌آید و لاجرم مشکلاتی را برای سیاست‌گذاری اقتصادی ایجاد می‌کند.

از طرف دیگر باید یارانه‌ها به کسانی تعلق بگیرد که گروه هدف طراحان یارانه شمرده می‌شوند. به زبان ساده یارانه باید به اقشار کم درآمد و فقیر برسد. اگر افراد ثروتمند از این یارانه استفاده کنند در واقع نظام پرداخت یارانه نامطلوب است.

برای برون رفت از این وضعیت دیدگاه‌هایی مطرح است، برخی معتقدند برای هدفمند کردن کار، یارانه فقط به کسانی تعلق بگیرد که ضرورت دارد. اما این بحث مطرح است که شناسایی اقشار آسیب‌پذیر کار مشکلی است.

**دانش جعفری:**  
وجود یارانه‌ها به این شکل همواره محوری برای شکل‌گیری فساد اقتصادی در کشور است

**مهندس سهابی:** با پرداخت مستقیم یارانه موافقم، خصوصاً با توجه به اینکه در شیوه کنونی، در واقع هر کس که غنی‌تر است و بیشتر مصرف و ریخت و پاش می‌کند خود به خود از یارانه بیشتری هم بهره‌مند می‌شود؛ امری که بسیار ناعادلانه است. همچنان که می‌دانید شیوه کنونی موجب بالا رفتن بی‌قاعده و مسابقه مصرف می‌شود و راه قاچاق کالاها به خارج را باز می‌کند. این‌ها همه به زیان منابع و مصالح ملی ما است. بنا به گزارش وزارت نیرو،

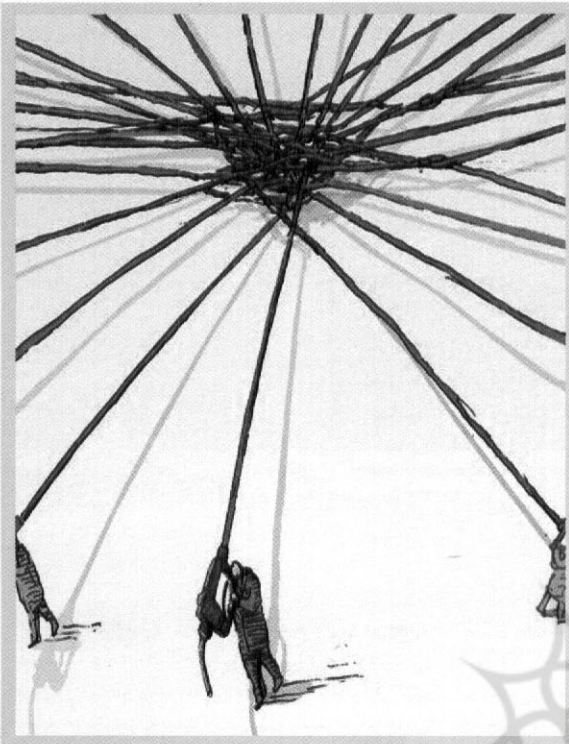
تولید برق در سال ۵۷، برابر با ۳۵۰۰ مگاوات بوده و اکنون این رقم به ۳۷۵۰۰ مگاوات رسیده است، اما هنوز هم در کشور کمبود برق وجود دارد. مصرف کشور ما در این ۲۵ ساله به ده برابر و بیشتر افزایش یافته است و این افزایش مصرف، معلول ارزانی قیمت انرژی است.

برای رفع این معضل، یارانه‌ها باید به صورت نقدی به مستحقین آن، یعنی اقشار کم درآمد و آسیب‌پذیر، پرداخت شود، به خصوص باید توجه داشت که وجود قیمت‌های مختلف برای یک کالا همیشه راه سوء استفاده را باز می‌گذارد.

**دانش جعفری:** هدفمند شدن یارانه‌ها یکی از چالش‌های اقتصاد ما است. علاوه بر یارانه‌هایی که به کالاهای اساسی تعلق می‌گیرد، در سال‌های اخیر به لحاظ افزایش قیمت جهانی انرژی، قیمت حامل‌های انرژی در داخل با قیمت‌های آن سوی مرز بسیار متفاوت شده است. دولت اخیراً این تفاوت قیمت را نوعی یارانه حامل‌های انرژی تلقی می‌کند. به عبارت دیگر ارزش فرصت حامل‌های







### هفتی:

**پرداخت مستقیم یارانه  
از طریق یک نظام  
کارآمد به طبقات کم  
درآمد و محروم جامعه  
یک اولویت سیاستی است  
و بایستی هرچه زودتر  
انجام شود**

است. با عنایت به موارد فوق هر فرد در گروه اول هزینه ای (فقیرترین افراد جامعه) در سال ۱۳۸۱ مبلغی در حدود ۱۲ هزار تومان یارانه نان دریافت کرده است (ماهانه ۱۰ هزار ریال). این مبلغ برای هر فرد در گروه دهم هزینه (مرفه ترین افراد جامعه) در حدود ۶/۸ هزار تومان است. به عبارت دیگر افراد گروه های فقیر جامعه در سال ۱۳۸۱ در حدود دو برابر افراد گروه های مرفه جامعه از یارانه نان بهره مند شده اند.

مقصود اینکه باید در فرآیند هدف مند نمودن یارانه ها (حذف یارانه به افراد مرفه جامعه) دقت بیشتری مبذول کنیم. مهمترین موضوع در این خصوص، شناسایی خانوارهای آسیب پذیر است؛ بگونه ای که تعداد خانوارهای شناسایی نشده به حداقل کاهش یابد.

با استفاده از آمار و اطلاعات منتشر شده از مرکز آمار ایران، برآورد افراد زیر خط فقر توسط معاونت امور اقتصادی در سال ۱۳۸۱ برای مناطق شهری و روستایی به ترتیب ۲۳۵ و ۱۴۰۳ درصد جامعه است، که بخشی از آنان طی سال های مختلف توسط کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی شناسایی شده اند و بخش دیگر آن نیز قبل از هدف مند نمودن یارانه ها، می باید توسط وزارت رفاه و تأمین اجتماعی شناسایی شوند.

موضوع دیگر در این خصوص، هدف مند نمودن مرحله ای و تدریجی است؛ بگونه ای که کمترین فشار بر اقشار ضعیف و متوسط جامعه وارد آید. برای این کار می توان از کالاهایی که دارای اهمیت کمتری در بودجه خانوارهای ضعیف جامعه می باشند استفاده کرد. مثلاً می توان هدف مند کردن یارانه کالاهای اساسی را از روغن نباتی و شکر شروع کرد. ●

اول جامعه برای هر کیلو گرم نام در حدود ۳۹۷۵ درصد کمتر از گروه دهم می باشد.

بنابراین با استفاده از میزان هزینه صرف شده روی نان نمی توان، میزان بهره مندی از یارانه ها را توسط گروه های مختلف جامعه استخراج کرد.

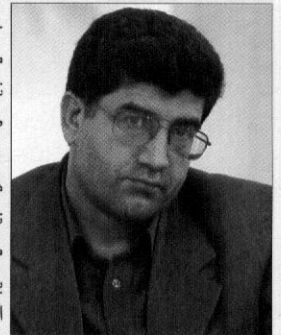
روش های دیگری برای برآورد بهره مندی گروه های مختلف هزینه از یارانه وجود دارد که هر چند ممکن است دارای اشکالاتی باشند، اما نقایص روش قبلی در آن ها کمتر است. ابتدا قیمت واقعی گندم برای سال ۱۳۸۱ برآورد می شود (قیمت خرید تضمینی گندم توسط دولت به علاوه هزینه های تبعی آن  $150 + 1350$ ). سپس قیمت پرداختی توسط گروه های مختلف هزینه، از قیمت واقعی گندم کسر می شود و مقدار مصرف سرانه هر گروه در آن ضرب می شود. مبلغ به دست آمده از این روش، میزان یارانه پرداختی دولت برای هر فرد در گروه های مختلف هزینه

سیاستی بودن آن را از بین می برد. بنابراین به اعتقاد من پرداخت مستقیم یارانه از طریق یک نظام کارآمد به طبقات کم درآمد و محروم جامعه یک اولویت سیاستی است و بایستی هرچه زودتر انجام شود. در این میان تداوم پرداخت سوبسید همگانی در بخش انرژی، بخصوص برای حمل و نقل و ترافیک، به علت محدودیت های تولید فرآورده های نفتی، بسیار بحران زا است.

**شیرکوند:** هدف مند کردن یارانه ها مورد اجماع همه کارشناسان و مسئولین کشور است، با این وجود در باره چگونگی و نحوه انجام آن اختلاف نظر وجود دارد. براساس آمار و اطلاعات مربوط به پرداخت یارانه ها، بیشترین اعتبار یارانه کالاهای اساسی به گندم تعلق می گیرد. پس کالبد شکافی در خصوص نحوه مصرف این کالا و سهم هر یک از گروه های مختلف جامعه از این یارانه، ضروری است. برخی از دستگاه ها آمار و اطلاعاتی ارائه می دهند که نشان دهنده بهره مندی بیشتر گروه های مرفه جامعه از این کالا است. آن ها با استناد به میزان هزینه های صورت گرفته توسط گروه ها یا دهک های مختلف، عنوان می کنند که دهک های مرفه جامعه از یارانه نان بیشتری نسبت به گروه های ضعیف جامعه استفاده می نمایند. ذکر چند نکته در این خصوص ضروری است.

استفاده از متغیر هزینه پرداختی توسط گروه های مختلف هزینه، به دلیل اینکه هر یک از گروه های مذکور یک قیمت ثابت برای نان پرداخت نکرده اند، چند اشکال دارد. یعنی ممکن است گروه های مذکور با مقدار کمتر استفاده از نان، پول بیشتری برای آن پرداخت کرده باشند.

آمار و اطلاعات جدول شماره (۱) نشان می دهد که مصرف سرانه نان توسط گروه اول هزینه ای (فقیرترین گروه) ۲۶/۴ درصد بیشتر از گروه دهم هزینه ای است (مرفه ترین گروه). در حالیکه قیمت پرداختی توسط گروه



### جدول شماره (۱) - هزینه، مصرف سرانه، قیمت نان و وضعیت بهره مندی از یارانه نان توسط

گروه های مختلف هزینه در مناطق شهری کشور در سال ۱۳۸۱

گروه های هزینه عنوان	متوسط جامعه	گروه اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم
هزینه های نان (هزارریال)	۴۱۲/۳	۲۴۶/۱	۲۰۵/۷	۳۳۹/۹	۳۶۱/۱	۳۸۲/۷	۴۰۶/۸	۴۲۷/۱	۴۵۲/۳	۴۵۳/۸	۴۶۸/۱
مصرف سرانه نان (کیلوگرم)	۱۲۸/۲	۱۳۸/۴	۱۳۸/۷	۱۳۸/۴	۱۲۷	۱۳۰/۷	۱۳۰/۱	۱۳۲/۸	۱۲۸/۶	۱۱۹/۵	۱۰۹/۵
قیمت پرداختی نان (ریال)	۷۲۹	۶۲۸	۶۲۶	۶۵۱	۶۵۶	۶۷۷	۶۹۷	۷۱۵	۷۳۹	۷۸۶	۸۷۶
یارانه دریافتی سرانه (هزارریال)	۹۸/۸	۱۲۰/۷	۱۱۹/۸	۱۱۷/۴	۱۱۵/۶	۱۰۷/۶	۱۰۴/۴	۱۰۴/۱	۹۷/۸	۸۵/۳	۶۸/۳

Export Development Bank of Iran

# Mobile Bank

یک بانک در تلفن همراه شما



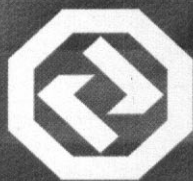
## مزایا و قابلیتها:

- ۱- امکان خرید از فروشگاهها و دیگر مراکز خرید
- ۲- پرداخت هزینه در هتل ها ، دفاتر خدمات مسافرتی و ...
- ۳- تقاضای صدور دسته چک و چک رمزدار بین بانکی
- ۴- انتقال وجوه بین حسابهای مشتری
- ۵- ارائه انواع اطلاعات حساب مشتری
- ۶- خرید و فروش سهام بورس تهران

و ...

جدیدترین خدمت بانکی

# موبایل بانک



بانک توسعه صادرات ایران

[www.edbi.org](http://www.edbi.org)